



اشاره

داستان‌گویی از وقتی شروع شد که آدم‌ها پس از شکار، در غارها کنار آتش می‌نشستند و ماجراهای هر روز را برای هم تعریف می‌کردند؛ از ترس‌ها، شجاعت‌ها، شادی‌ها، غم‌ها، شکست‌ها و پیروزی و آرزویشان حرف می‌زدند.

بعدها این داستان‌ها به شکل افسانه، اسطوره، متل و حکایت سینه به سینه و نسل به نسل نقل شد تا به ما رسید. تا اینکه بشر تصمیم گرفت داستان بنویسد. ابتدا همین افسانه‌ها، اسطوره‌ها، متل‌ها و حکایت‌ها را گردآوری کرد و نوشت سپس داستان کوتاه، داستان بلند و رمان، خلق شد.

اگر موافق باشید تصمیم دارم در کنار خواندن «داستان کوتاه»، قدم به قدم، فوت و فن داستان‌نویسی کوتاه را به شما یاد بدهم. دربارهٔ قالب‌های دیگر (داستان بلند، رمان، افسانه، اسطوره، متل، حکایت و ...) بعدها صحبت می‌کنیم.

ایده‌های داستانی

ناصر نادری ●●●

داستان کوتاه چیست؟

نخستین پرسش این است: داستان کوتاه چیست؟ به لحاظ کوتاهی، به داستانی «داستان کوتاه» می‌گویند که بتوان آن را یک دفعه خواند و لذت برد. شاید خواندن آن، نیم ساعت تا یکی دو ساعت طول بکشد. در ضمن، «تأثیر واحد» به خواننده انتقال دهد و داستان، یک یا چند شخصیت داستانی محدود داشته باشد. به لحاظ تعداد کلمات، بین ۲۵۰۰ کلمه تا ۱۵۰۰۰ کلمه باشد.

اما داستان بودن داستان به این است که ما بدانیم: داستان، نقل یا روایتی است که شامل باز آفرینی حوادث و رخدادهایی می‌شود که دربارهٔ شخصیت‌هاست. این روایت، باعث انتظار آفرینی و صمیمیت می‌گردد.

بنابراین، در تعریف داستان چند نکته مهم است:
= داستان، روایت است.

از کجا ایده‌های داستانی پیدا کنیم؟

شاید پرسش دوم این باشد: درباره چه ایده‌های داستانی بنویسیم؟ این ایده‌ها را از کجا پیدا کنیم؟ راستش، زندگی ما پر از ایده‌های داستانی است. فقط کافی است دقت کنیم و در اطراف خودمان، آنها را ببینیم. گاهی شنیدن یک جمله، دیدن یک تصویر، خواندن یک خبر در روزنامه، یا خواندن یک قطعه شعر، می‌تواند برای خلق یک داستان، کافی باشد.

مهم این است که نویسند، به زندگی نگاه عمیق داشته باشد؛ اهل مطالعه باشد؛ از خاطره‌ها و تجربه‌های غنی شخصی خودش استفاده کند و از قدرت تخیل بی‌پایانی که خداوند به او هدیه کرده است، به‌خوبی استفاده کند. باور کنید، زندگی مانند کوهی است که شاید در نگاه اول، فقط سنگ و خاک به نظر بیاید. اما اگر آن را حفر کنی، چه بسا به رگه‌های طلا، نقره و ... دست‌یابی.

ایده داستانی «دو چشم آتشین»

در داستان کوتاه «دو چشم آتشین»، نویسنده ماجرای نوجوان روستایی را روایت می‌کند. شخصیت اصلی داستان، صفر است. البته دو شخصیت فرعی دیگر، برادرش جانعلی و پدرش (دَدَه) هستند. شخصیت اصلی در پشت‌بام اتاقکی در گوشه باغ به تنهایی خوابیده و با دیدن دو چشم جغد، خیال می‌کند که دیو آمده تا او را بدزد و ببرد!

شاید برای من و شما هم از این نوع ترس‌ها در کودکی یا نوجوانی پیش آمده باشد. یادم هست در کودکی به روستای پدرم رفته بودم. شب که می‌خواستم به توالت بروم، با دیدن دو چشم گاو در حیاط، چنان ترسیدم که توالت رفتن یادم رفت!



= داستان، نوعی بازآفرینی حوادث است.

= داستان درباره شخصیت‌هاست.

= روایت داستان، باعث انتظارآفرینی و صمیمیت می‌شود.

برای مثال، در داستان کوتاه «دو چشم آتشین»، نویسنده، رخدادی را برای ما نقل و روایت کرده است.

احتمال دارد این داستان را خودش تجربه کرده، یا کسی برایش نقل کرده یا شاید این ماجرا، ساخته و پرداخته تخیل و ذهن نویسنده باشد. البته نویسنده، این تخیل‌ها را از تجربه‌های واقعی زندگی خود و دیگران، الهام می‌گیرد. به هر حال، نویسنده این حادثه را بازآفرینی کرده و به شکل داستان خلق کرده است.

داستان درباره چند شخصیت (صفر، جانعلی و پدر) است. و روایت داستان، هم باعث کشش در ما می‌شود؛ چون می‌خواهیم داستان را تا پایان بخوانیم و در ضمن، به نحوی با شخصیت اصلی داستان، احساس صمیمیت (هم‌ذات‌پنداری) می‌کنیم؛ یعنی خودمان را جای او می‌گذاریم و با ترسیدن او، گویی ما هم می‌ترسیم!

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر تان، نویسند با چه ترفندها و شیوه‌هایی، کاری کرده است که ترس صفر، واقعی به نظر برسد؟

خودتان ارزیابی کنید

به نظر تان، نویسند چگونه می‌توانست به موقعیت طنز داستان، بیشتر اضافه کند؟

خودتان بنویسید

حالا سعی کنید، یکی از خاطره‌های خودتان یا دیگران را درباره ترسیدن از چیزی یا کسی، بنویسید. اگر خواستید، می‌توانید برایمان به نشانی مجله بفرستید فقط رویش بنویسید: مربوط به صفحه «داستان بنویسیم» شماره ۱